بازخوانی ماجرای ارتداد اصحاب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

برشی از مقاله گردآوری «بایستگی های حوزوی در عصر حاضر» محور این متن، جلسه‌ای است که در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۰۸ و با حضور جمعی از پژوهشگران مؤسسه فطرت برقرار گردید. علاوه‌بر آن، از بخش‌هایی از جلسه درس تفسیر سوره ق تاریخ ۲۱/ ۱۲/ ۱۳۹۰ نیز برای تعمیق مطالب بهره برده‌ایم. بخش دوم با کوشه متمایزی شده است.

- مقدمه
- شبهه ارتداد صحابه
  - ارتداد صحابه؛ مذمت صحابه ای پیامبر خدا؟
- پاسخ نقضی به شبهه ارتداد صحابه
  - پاسخ اول
  - پاسخ دوم
- پاسخ حلّی به شبهه ارتداد صحابه
  - پیامبران؛ معلّم نخبگان
  - امتحانات الهی

مقدمه

منظره شبکه المستقلة

[1]شاید بیست سال پیش بود که یکی منظرهای در لندن گذاشتند که کانال "المستقلة" آن را پخش میکرد. اسم کانال "القناة المستقلّة" بود. اگر در فضای مجازی جستوجو بکنید، احتمالاً فایلهای آن وجود داشته باشد. یک ماه بحث بود.

آن شبکه یکی مجری به نام سید محمد الهاشمی[2] داشت. سید هم بود . سنّی بفهم‌درس خوانده ی امروزی و با ذهن باز بود. ایشان در مجریگری قوی است. به نظرم میرسد که الآن هم باشد. در هر حال این ماجرا برای آن سالهایی است که حاج آقا هنوز در آن منزل قدیم شان بودند. ماه مبارک هم بود. یکی از مسائلی که سبب شد این مطلب در ذهن من بیشتر باقی بماند، شاید این مسئله بود که در بین ماه، آقای تیجانی از لندن با دفتر حاج آقای بهجت تماس گرفت که ما مباهله بکنیم یا نکنیم؟ چون به مباهله منجر شد. حاج آقا هم فرمودند و جواب ایشان را هم دادند. شب عید فطر هم بود که چهارشنبه شبی در منزل حاج آقا بود، آقازاده ی حاج آقا فرمودند: «یک دعایی بفرمایید، اینها میخواهند امشب در لندن مباهله بکنند[3]». خُب، خود این ماجرا جالب است.

-□□□□□□ □□ □□□□ □□□

کردند و نکردند. خیلی جالب بود[4].

 حالا این مثال، خودش یک ماه بحث دارد. اگر ببینید، اینها را تحلیل کنید، چه گفتند، چه شنیدند، خودش خیلی زمین□تحقیق دارد. اگر آن یک ماه بحث را ببینید، یکی از بهترین زمینهها برای خلأشناسی را پیدا کردهاید[5]. یعنی آن ها آمدند و یک ماه بحث کردند، شما که بحث آنها را پیگیری بکنید، میفهمید که در کجا بود که جواب سؤال داده شد یا نشد و اگر جواب از آن داده نشد، آیا بهخاطر خلأ تحقیق است یا خلأ تبیین؟ خود همین منظر□آن ها، یکی از بهترین سوژههای تحقیقاتی برای خلأشناسی است.

---

[1] برشی از مقاله گردآوری «بایستگی های حوزوی در عصر حاضر»

محور این متن، جلسهای است که در تاریخ ۸/ ۱۲/ ۱۴۰۱ و با حضور جمعی از پژوهشگران مؤسسه فطرت برقرار گردید. علاوهبر آن، از بخشهایی از جلسه درس تفسیر سوره ق تاریخ ۲۱/ ۱۲/ ۱۳۹۰ نیز برای تعمیق مطالب بهره بردهایم. بخش دوم با کروشه متمایز شده است.

[2] محمد الهاشمي الحامدي وه سياسي وكاتب وإعلامي تونسي. وه مؤلف كتب "السيرة النبوية للقرية العالمية" و "رسالة التوحيد" و"رسالة الدولة العادلة في إطار المبادئ الإسلامية"، وهو

مؤسس ورئيس قناة المستقلة الفضائية في لندن. ورئيس تيار العريضة الشعبية للحرية والعدالة والتنمية، الذي تغير اسمه إلى تيار المحبة في 22 مايو 2013. في 2018 استقال الهاشمي من رئاسة الحزب. الهاشمي الحامدي مقيم بالعاصمة البريطانية لندن منذ 1987ومعارض تونسي سابق. اتهمه خصومه بأنه مقرب من زين العابدين بن علي وحزب التجمع الدستوري المنحل. لكنه نفى ذلك نفيا قاطعا، مبرهنا على كلامه بأنه عاش طيلة فترة حكم بن علي في الخارج وفتح البلاد لمعارضيه في برنامج المغرب الكبير بقناة المستقلة، البرلمان الشهير الذي وصفته جريدة ليبراسيون الفرنسية بأنه شاشة للحرية تأسر التونسيين . كان الهاشمي الحامدي أحد أعضاء حركة النهضة الإسلامية التونسية قبل أن يخرج منها بسبب خلافه مع زعيمها راشد الغنوشي ويتحول إلى سياسي مستقل.بالإضافة لكونه سياسيًا، فهو أيضًا كاتب وإعلامي من مواليد سيدي بوزيد في تونس.، ومالك قناة المستقلة الفضائية التي انطلقت عام 1999. وقناة الديمقراطية التي انطلقت عام 2005. و بخلاف ما يروج عنه من خصومه بأنه رجل أعمال ومن أثرياء تونس فهذا ليس صحيحا على الإطلاق كما أكد ذلك هو بنفسه مرات عديدة، وكما أكدت صحيفة لوموند الفرنسية التي زارت مقر قناة المستقلة في لندن وكتبت بأنه مقر متواضع بإمكانيات متواضعة. وهو أحد المرشحين لمنصب الرئاسة في تونس بعد الثورة التونسية عام 2011 بصفته رئيساً لتيار العريضة الشعبية للحرية والعدالة والتنمية. وكمؤسس لحزب المحافظين التقدميين الذي تتبع له العريضة الشعبية.حيث خسر بعد أن حقق تيار العريضة الشعبية الذي يترأسه المركز الثالث في انتخابات المجلس الوطني التأسيسي. في 2011، وبعد الثورة التونسية، أعلن محمد الهاشمي الحامدي عن رغبته في الترشح لمنصب رئاسة تونس.قدم ترشحه للانتخابات الرئاسية التونسية لسنة 2014(الموسوعة الحرة)

[3] عزيزان مستحضرند كه مركز شبكه المستقله در لندن است و از 7 سال قبل [تاريخ اين جلسه سوم ارديبهشت ماه سال ۱۳۸۸ می باشد]كه اين شبكه تأسيس شد، هدفش زير سوال بردن فرهنگ شيعه و القاء شبهه عليه مذهب اهل بيت (عليهم السلام) بود است و اولين بار مناظره بين شيعه و وهابيت را در ماه رمضان 6 يا 7 سال قبل در اين شبكه راه انداختند كه از وهابي ها، عثمان الخميس از كويت آمد و عبد الرحمان دمشقيه از رياض و بلوشي ـ مازاده كه يكي از اصحاب فحاش است ـ از فراري هاي ايران. از طرف شيعيان هم آقاي دكتر ابو زهراء از اساتيد دانشگاه السلامي لندن و عراقي الأصل و آقاي دكتر تيجاني بودند. حدود 24 جلسه داشتند و جلسات خوبي بود. گرچه ايده آل نبود، نكته ظريفي كه در اين 24 جلسه بود، اين بود كه وقتي طرف هاي شيعه ديدند كه وهابيت نسبت به حرف شان لجاجت و عناد مي ورزند، تقاضاي مباهله كردند. عزيزان مي دانند كه مباهله، يكي از معجزات السلام و قرآن است كه اگر دو نفر در مسائل اعتقادي در گفتگوي با هم به نتيجه نرسند، اگر مباهله كنند ـ با آن شرايطي كه دارند ـ ، طرف باطل، به غضب و خشم و قهر إلهي گرفتار شده و نابود مي شود. حتي حضرت آيت الله العظمي بهجت، رسما به آن آقايان پيام دادند كه شما مباهله كنيد. دعاي مباهله را هم براي شان از قم ارسال فرمودند و گفتند گر چه آنها حاضر نخواهند شد، ولي شما با قدرت و قوّت تمام، به طرف مباهله حركت كنيد. در شب 24 ماه رمضان، اينها درخواست مباهله كردند و آنها زير بار نرفتند و محوّل كردند به شب آخر و در شب آخر هم حدود 3 ساعت و نيم گفتگو شد، ولي وهابيت زير بار مباهله نرفتند و اين زير بار مباهله نرفتن آنها، نشانه ضعف مباني اعتقادي آنها بود و باعث شد كه هزاران جوان سني و وهابي، به طرف مذهب شيعه كشيده شدند.(پاسخ استاد حسينی قزوينی به شبهات شبکه المستقله)

[4] مرحوم آيت‌الله بهجت در مورد امر مباهله چنين مي‌نويسند:

س۶۴. ما وه حكم المباهلة فى هذا الزمان؟

ج. الحمد لله رب العالمين والصلاة على سيد الأنبياء محمد وآله ساده الأوصياء المطهرين. يمكن القول بجواز المباهلة في الجملة في ضروريات الدين، بل مطلق اليقينيات الدينية مع المعاندين المدعين للعلم الحاضرين لمجرد عدم اعتقادهم بالدينيات للمباهلة مع المحقين مع الدين والإيمان، إلا أنه لو كانت راجحة لما عدل عنها أوصياء الرسول صلى الله عليه وآله وسلم الذين هم أولى بالاتباع من غيرهم حتى أنهم عملوا في الجهاد والدفاع مع شروطها ولو بالتقرير لعمل والاة الجور، حتى أنهم حضروا لمقاتلة الرئيسين إلطفاء نائرة الحروب ولم يعلنوا أمر المباهلة، وإن كان يمكن أن يكون ذلك من بعض التخفيفات على الأُمة وأنه تعالى لا يرضى إلا بالإيمان الاختياري في غير مواراة الجهاد والدفاع مع شروطها، فالاقتصار على تبيين الحقائق الدينية بالواضحات من الحجج والبراهين أولى وأشبه بعمل أُمناء الدين والأئمة المعصومين، فإنها لو كانت مكتوبة معلنة لأثرت قطعاً ولو في البطون اللاحقة من أهل العقل والإيمان؛ وهو أيضاً أحوط لإمكان أن المخالف يظن بكونهم فاقدين للعقل وقاصرين بالجهل في المهمات الدينية فضلاً عن غيرها، فعدم التأثير في حقهم لعله يوجب وهناً في أهل الحقائق الدينية، بل في نفس تلك الحقائق. ومما يفرق به بين عمل النبي صلى الله عليه وآله وسلم مع الكفار وغيره واشتماله.

على خصوصيات مفقودة في غير عمله صلى الله عليه وآله وسلم، أن الأمر في أُصول الدين والمذهب بسبب الاقتران بالمعجزات والكرامات والحجج الواضحات، بلغ إلى حد الوضوح بحد يكون كالمشاهدة القاطعة بما صدر منه صلى الله عليه وآله وسلم بعد ذلك من وصيائه مما لا تحصى كثرة، فعلى أهل العلم والدين والإيمان أن لا يتسامحوا في إيضاح البراهين وتكميل الحجج حتى لا يخفى الحق على أحد من طالبيه وأن يستغنوا بتكميل الإيضاحات لما بين في الكتاب الذي هو أعظم الكتب السماوية وببيانات العترة الذين هم ثاني الثقلين والميراثين العظيمين الكافيين وأن يستغنوا بذلك عن سائر التكلفات وأن يحسنوا بتأليف القلوب حتى لا يقعوا بسبب الارتشائات من رؤساء الكفر والضلال في الكفر والنفاق مع أمرهم بالقناعة التي هي كنز لا يفنى ولا يفتقر معها أحدٌ ولا يستغني عنها أحد، فإن كل حد من الإحساس يقابل بالأزيد الأقوى منه من رؤساء الضلالة ثم إنهم قادرون على الاسترداد منهم بالوجوه المختفية عليهم، فإنهم مع عدم تعقلهم يتبعون رؤسائهم المعاندين للحق بسبب الرياسات الباطلة ويقاتلون أهل الحق والدين كما هو المشاهد نسأل الله التوفيق للمحافظة على الدين في الأفعال والتروك وأن يوفقنا للملازمة مع الثقلين اللذين أمرنا بالتمسك بهما المنافي للعدول عنهما إلى غيرهما. والحمد لله أولاً وآخراً والصلاة على نبيه محمد وعترته الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

كتبه العبد محمدتقي بن محمود البهجة الغروي الجيلاني.(به سوی محبوب، ص 83-86)

[5] مجموعه شبهات مطرح شده در اين مناظرات و پاسخ به آنها در دو جلد با عنوان الاجوبة الوافية في الرد على شبهات الوهابية تأليف شده است:

ومن منطلق الشعور بالمسؤولية كانت مؤسّسة الكوثر للمعارف الإسلامية تتابع ما يجري على تلك القناة عن كثب وحرص شديدين ، وكانت تسعى جادّة أيضاً لدراسة هذه الظاهرة الخطيرة والمدمّرة ، وقد ساهمت في ذلك الحين للعمل على إزاحة الشبهات التي قد تستحدثها أبواق الضلال في نفوس المسلمين.

ولكي تكون هذه المؤسسة المباركة فاعلة في هذا الميدان ، ومؤثّرة في أداء ما تشعر به من المسؤولية تجاه ما يجري في العالم الإسلامي ؛ بادرت ـ من خلال قسم البحوث والدراسات ـ إلى دراسة أهم الشبهات العقائدية التي أثارها التكفيريون من الفرقة الضالة ، ثم تصدّت وبكل جدارة للإجابة عن هذه الشبهات بأجوبة محكمة ورصينة ، كشفت القناع عن زيف ما يزعمه المبطلون .(الاجوبة الوافيه، ص ۷-۸)

شبهه ارتداد صحابه

ارتداد صحابه؛ مذمت صحابه ای پیامبر خدا؟

«ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة»

آن وقتی که این آقای هاشمی‌مجری، شروع به حرف زدن می‌کند- حال آن جلسه‌ای که من دیدم-اول چیزی که من از این مجری دیدم این بود که یک منظره ی زنده برای کل‌ّدنیا بود و شاید می‌لیونها نفر داشتند این برنامه را می‌دیدند و دنبال می‌کردند. او آمد و به شیعه ها گفت: «من در این مطلب ماندهام، شما شیعیان چطور فکر می‌کنید؟ ذهنیّت شما چگونه است؟ بین خودتان خیلی راحت می‌گویید که صحابه چنین کردند، چنان کردند، "**ارتدّالناس بعد رسول الله إلاّثلاثة**"[1] همه رفتند».

اشکال به پیامبر یا اشکال به صحابه؟

ببینید، یک مجری توانمند چطور یک سؤال چالشی را مطرح می‌کند! گفت: «آیا شما با خودتان فکر نمی‌کنید که این ایرادی که می‌گیرید و اشکالی که می‌کنید به صحابه نیست! ظاهر کلام شما این است که دارید به صحابه ایراد می‌گیرید و می‌گویید "ارتدّالناس" امّا اگر بر روی آن فکر بکنید متوجه می‌شوید که دارید به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایراد می‌گیرید. یعنی ایشان در حکم یک معلّمی می‌ماند که بیست و سه سال زحمت کشیده است، آن وقت با فاصل خیلی کوتاه همه‌ی این زحمات دود شد و به هوا رفت!».

حال شما بیایید و به این شخص سریع پاسخ بدهید. اینکه عرض کردم این خلأها وجود دارد، یکی از آن خلأها این است. اگر شما جواب آماده دارید و سریع می‌توانید پاسخ بدهید، تا او در محاوره اش با شما ساکت شد، بلافاصله می‌گویید جواب یک، جواب دو، جواب سه را به او می دهید و این جواب دادن شما هم مستند باشد و بافندگی نباشد، مستندی که تمام دنیا دارند آن را می‌شنوند. چه عالم و چه جاهل. اگر برای آن، جواب آماده دارید، معلوم می‌شود که خلأ ندارید. امّا اگر وقتی که او یک چنین مطلبی را در مقابل شما می‌گوید، حال تازه به این فکر می افتدید که در جواب این سؤال او چه باید بگویم، دراین‌صورت معلوم می‌شود که خلأ وجود دارد که حال ای خلأ تحقیق است و ای خلأ تبیین که حال در این‌گونه از موارد، معموالً خلأ از جنس خلأ تبیین است. یعنی همه چیز فراهم است، امّا باید به‌گونه‌ای دست‌به‌بندی و منظّم بشود که تا این سؤالات پیش می‌آید، ما خلأ تبیین نداشته باشیم. همین که او دهان به اشکال باز می‌کند، شما می‌بینید که جواب در ذهنتان حاضر و آماده وجود دارد.

خُب، شما بفرمایید در این فضا چه بگوییم؟ آیا نقص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد است یا خیر؟ او دارد می‌گوید که شما ظاهراً نقص را متوجه صحابه می‌کنید درحالی‌که اگر فکر بکنید می‌بینید که معلّم نتوانسته است خوب درس بدهد. فرض بفرمایید که یک کلاس در دانشگاه و در دبیرستان و در دبستان دارید. می‌گویند مردودی های این کلاس بالای نود درصد هستند. آیا اینان به سراغ دانش‌آموزان می‌روید یا به سراغ معلّم، کدام یک از این دو؟ همه شما می‌گویید و همه می‌گویند

کہ اذهان بہ سرا غ معلّم میرود. اینگونہ سؤالهای تحلیلی و چالشی پرسیدن خیلی خوب است کہ البتہ تمام این ها، جوابهای بسیار خوبی را دارد. حال چہ جوابهای نقضی و چہ حلّی. فقط باید کار بشود. . معلوم میشود کہ بہترین کار در زمان حاضر، این کاری است کہ عرض کردم: شناسائی خلأهای تحقیق و خلأهای تبیین.

---

[1] أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن الحارث قال: سمعت عبد الملك بن أعين يسأل أبا عبد الله ع فلم يزل يسأله حتى قال فهلك الناس إذا قال إي و الله اي ابن أعين هلك الناس أجمعون قلت أهل الشرق و الغرب قال إنها فتحت على الضلال إي و الله هلكوا إلا ثلاثة نفر سلمان الفارسي و أبو ذر و المقداد و لحقهم عمار و أبو ساسان الأنصاري و حذيفة و أبو عمرة فصاروا سبعة

عدة من أصحابنا عن محمد بن الحسن(عن محمد بن الحسن الصفار عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن مثنى بن الوليد الحناط عن بريد بن معاوية عن أبي جعفر ع قال: ارتد الناس بعد النبي ص إلا ثلاثة نفر المقداد بن الأسود و أبو ذر الغفاري و سلمان الفارسي ثم إن الناس عرفوا و لحقوا بعد.

و عنه عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عمرو بن ثابت قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن النبي ص لما قبض ارتد الناس على أعقابهم كفارا إلا ثلاثا سلمان و المقداد و أبو ذر الغفاري إنه لما قبض رسول الله ص جاء أربعون رجلا إلى علي بن أبي طالب ع فقالوا لا و الله لا نعطي أحدا طاعة بعدك أبدا قال و لم قالوا إنا سمعنا من رسول الله ص في كيوم غدير [خم] قال و تفعلون قالوا نعم قال فأتوني غدا محلقين قال فما أتاه إلا هؤلاء الثلاثة قال و جاء عمار بن ياسر بعد الظهر فضرب يده على صدره ثم قال له ما لك أن تستيقظ من نومة الغفلة ارجعوا فلا حاجة لي فيكم أنتم لم تطيعوني في حلق الرأس فكيف تطيعوني في قتال جبال الحديد ارجعوا فلا حاجة لي فيكم(الإختصاص ؛ النص ؛ ص5-۶)

12 أبو الحسن و أبو إسحاق حمدويه و إبراهيم ابنا نصير، قال حدثنا محمد بن عثمان، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر (ع) قال: كان الناس أهل الردة بعد النبي (ص) إلا ثلاثة. فقلت و من الثلاثة فقال: المقداد بن الأسود و أبو ذر الغفاري و سلمان الفارسي ثم عرف الناس بعد يسير، و قال: هؤلاء الذين دارت عليهم الرحى و أبوا أن يبايعوا لأبي بكر حتى جاءوا بأمير المؤمنين (ع) مكرها فبايع، و ذلك قول الله عز و جل- و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم- الآية(رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص6)

17 محمد بن إسماعيل، قال حدثني الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع) ارتد الناس إلا ثلاثة أبو ذر و سلمان و المقداد قال فقال أبو عبد الله (ع) فأين أبو ساسان و أبو عمرة الأنصاري.(رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص8)

24 علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي، قال قال أبو جعفر (ع) ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان و أبو ذر و المقداد. قال قلت فعمار قال قد كان جاض جيضة ثم رجع، ثم قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد، فأما سلمان فإنه عرض في قلبه عارض أن عند أمير المؤمنين (ع) اسم الله الأعظم لو تكلم به أخذتهم الأرض و هوى هكذا فلبب و وجئت عنقه حتى تركت كالسلقة فمر به أمير المؤمنين (ع) فقال له اي أبا عبد الله هذا من ذاك بايع! فبايع و أما

أبو ذر فأمره أمير المؤمنين (ع) بالسكوت و لم يكن أي أخذه في الله لومة لائم فأبى إلا أن يتكلم فمر به عثمان فأمر به، ثم أنابه الناس بعد ذلك وأل من أناب أبو ساسان الأنصاري و أبو عمرة و شتيرة و كانوا سبعة، فلم يكن يعرف حق أمير المؤمنين (ع) إلا هؤلاء السبعة.(رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص11)

14 محمد بن مسعود، قال حدثني علي بن الحسن بن فضال، قال حدثني العباس بن عامر و جعفر بن محمد بن حكيم، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: سمعت عبد الملك بن أعين، يسأل أبا عبد الله (ع) قال فلم يزل يسأله حتى قال له فهلك الناس إذا قال: إي و الله اي ابن أعين هلك الناس أجمعون. قلت من في المشرق و من في المغرب قال، فقال: إنها فتحت على الضلال إي و الله هلكوا إلا ثلاثة ثم لحق أبو ساسان و عامر و شتيرة و أبو عمرة فصاروا سبعة.(رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ؛ النص ؛ ص7)

45- شي، تفسير العياشي حنان بن سدير عن أبيه عن أبي جعفر ع قال: كان الناس أهل ردة بعد النبي ص إلا ثلاثة فقلت و من الثلاثة قال المقداد و أبو ذر و سلمان الفارسي ثم عرف أناس بعد يسير فقال هؤلاء الذين ارتدت عليهم الرحى و أبوا أن يبايعوا حتى جاءوا بأمير المؤمنين ع مكرها فبايع و ذلك قول الله و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين

46- شي، تفسير العياشي الفضيل بن يسار عن أبي جعفر ع قال: إن رسول الله ص لما قبض صار الناس كلهم أهل جاهلية إلا أربعة علي و المقداد و سلمان و أبو ذر فقلت فعمار فقال إن كنت ترى الذين لم يدخلهم شيء فهؤلاء الثلاثة(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج22 ؛ ص333)

78- كش، رجال الكشي محمد بن مسعود عن علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر و جعفر بن محمد بن حكيم عن أبان بن عثمان عن الحارث النضري قال: سمعت عبد الملك بن أعين يسأل أبا عبد الله ع قال فلم يزل يسأله حتى قال له فهلك الناس إذا قال إي و الله اي ابن أعين هلك الناس أجمعون قلت من في المشرق و من في المغرب قال فقال إنها فتحت على الضلال إي و الله هلكوا إلا ثلاثة ثم لحق أبو ذر و سلمان و عمار و شتيرة و أبو عمرة فصاروا سبعة(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج22 ؛ ص352)

25- كش، رجال الكشي محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله ع ارتد الناس إلا ثلاثة أبو ذر و سلمان و المقداد قال فقال أبو عبد الله ع فأين أبو ساسان و أبو عمرة الأنصاري

بيان: أي هذان لم يستمرا على الردة أو لم يصدر منهما غير الشك. (بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج28 ؛ ص238)

26- كش، رجال الكشي علي بن الحكم عن ابن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال قال أبو جعفر ع ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان و أبو ذر و المقداد قال قلت فعمار قال قد كان حاص حيصة ثم رجع قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد فأما سلمان فإنه عرض في قلبه عارض أن قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد فأما سلمان فإنه عرض في قلبه عارض أن هذا الأمر و هو كذلك و لكنه لم يتكلم به و لم يأخذه الله عز و جل بالكلام فيه و أما أبو ذر فأمره أمير المؤمنين ع بالسكوت و لم يكن أي أخذه في الله لومة لائم فأبى إلا أن يتكلم فمر به عثمان فأمر به ثم أنابه الناس بعد و كان أول من أناب أبو ساسان الأنصاري و أبو عمرة و شتيرة و كانوا سبعة فلم يكن يعرف حق أمير المؤمنين ع إلا هؤلاء السبعة(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج28، ص: 239)

پاسخ نقضی به شبهه ارتداد صحابه

[این شبهه، جواب های واضح دارد؛ نقضی و حلّی.

پاسخ اول

۱. و اذا رأو تجارةً...ترکوک قائماً

اولاً به شما بگویند یک منبری است که وقتی منبر می رود، این قدر منبرش خوب است که همه را جذب می کند، سکوت حاکم است حتی بچه ها هم احساس گرسنگی نمی کنند، ... حال آیه قرآن- شما که قرآن را قبول دارید. سنّی ها می گویند اصلاً قرآن برای ماست!- می گوید: «**و اذا راوا تجارة او لهوا انفضّوا الیها و ترکوک قائماً**[1]» ! پس لابد حضرت مشکل داشتند! حتماً خطبه ی گرم و جذابی نبوده ! اگر جذابیت داشت که مردم نمی رفتند !

---

[1] سوره الجمعة، آیه ۱۱

در شأن نزول این آیه گفته شده است: [1][1]- أخبرنا الأستاذ أبو طاهر الزيادي، أخبرنا أبو الحسن علي بن إبراهيم، أخبرنا محمد بن مسلم بن وارة، أخبرنا الحسن بن عطية، حدثنا إسرائيل، عن حصين بن عبد الرحمن، عن أبي سفيان، عن جابر بن عبد الله، قال:كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يخطب يوم الجمعة، إذ أقبلت عير قد قدمت [من الشام] فخرجوا إليها حتى لم يبق معه إلا اثنا عشر رجلا. فأنزل الله تبارك و تعالى: و إذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها و تركوك قائما.

رواه البخاري، عن حفص بن عمر، عن خالد بن عبد الله، عن حصين.

قال المفسرون: أصاب أهل المدينة جوع و غلاء سعر، فقدم دحية بن خليفة الكلبي في تجارة من الشام، و ضرب لها طبل يؤذن الناس بقدومه، و رسول الله صلى الله عليه و سلم يخطب يوم الجمعة، فخرج إليه الناس و لم يبق في المسجد إلا اثنا عشر رجلا منهم أبو بكر و عمر. فنزلت هذه الآية، فقال النبي صلى الله عليه و سلم: و الذي نفس محمد بيده! لو تتابعتم حتى لم يبق أحد منكم، لسال بكم الوادي نارا.(اسباب نزول القرآن ، ص 448-449)

تکیه این شبهه بر تعداد اندک افراد قبول شده در امتحانات بعد از رسول خداست. (ارتد الناس الا ثلاثة)این تعداد اندک مسبوق به سابقه است و بارها در تاریخ مسلمانان نه در روایات شیعه که در معتبرترین کتب اهل سنت تکرار شده است. در مقابل عدد سه که روی آن مانور داده می شود، می توان به عدد دوازده که خود مضرب چهارم این عدد و اشاره کننده به جمعیت بسیار اندکی است اشاره نمود. کلیدواژه مناسب برای جستجوهای معجمی در این باب عبارتند از: «**الا اثنا‌عشر**» یا «اثنی عشر» یا «غیر اثنی عشر»

«الا اثنا‌عشر»موارد تخلف چشمگیر اصحاب در کتب اهل سنت:

۱. مورد اوّل همین ماجرای «**یوم الجمعة**» است که بنا به قول متفق علیه نزد اهل سنت تنها دوازده نفر با حضرت باقی ماندند:

٨٩٤ - حدثنا معاوية بن عمرو قال: حدثنا زائدة، عن حصين، عن سالم بن أبي الجعد قال: حدثنا جابر بن عبد الله قال:بينما نحن نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم، إذ أقبلت عير تحمل طعاما، فالتفتوا إليها حتى ما بقي مع النبي صلى الله عليه وسلم إلا اثنا عشر رجلا، فنزلت هذه الآية: {وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما}.[١٩٥٣، ١٩٥٨، ٤٦١٦](صحيح البخاري ت البغا، ج 1، ص316 -317)

١٩٥٨ - حدثني محمد قال: حدثني محمد بن فضيل، عن حصين، عن سالم بن أبي الجعد، عن جابر رضي الله عنه قال: أقبلت عير ونحن نصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم الجمعة، فانفض الناس إلا اثني عشر رجلا، فنزلت هذه الآية: {وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما}.(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ٢، ص728)

(١١) باب في قوله تعالى: {وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما}.

٣٦ - (٨٦٣) حدثنا عثمان بن أبي شيبة وإسحاق بن إبراهيم. كلاهما عن جرير. قال عثمان: حدثنا جرير عن حصين بن عبد الرحمن، عن سالم بن أبي الجعد، عن جابر بن عبد الله؛أن النبي صلى الله عليه وسلم كا ن يخطب قائما يوم الجمعة. فجاءت عير من الشام فانفتل الناس إليها. حتى لم يبق إلا اثنا عشر رجلا. فأنزلت هذه الآية التي في الجمعة: {وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما}. [٦٢ /الجمعة /الآية ١١](كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي، ج ٢، ص590)

نقل طبری از این واقعه، حاوی نکات مهمی است:

الف) این ماجرا تا سه جمعه تکرار شده است: ثم قام في الجمعة الثالثة فجعلوا يتسللون ويقومون حتى بقيت منهم عصابة، فقال: «كم أنتم؟» فعدوا أنفسهم، فإذا اثنا عشر رجلا وامرأة، فقال: «والذي نفسي بيده لو اتبع آخركم أولكم لالتهب عليكم الوادي نارا» .(تفسير الطبري جامع البيان ط هجر، ج ٢٢، ص646)

ثانیاً طبق نقل دیگری از جابر بن عبدالله در شان نزول آیه، این آیه مربوط به رویه مسلمانان هنگام بردن عروس به خانه شوهر بوده است که با ساز و دهل وا را روانه می‌کردند و به محض شنیدن صدا، مردم خطبه جمعه را به سمت مجلس عروسی رها می‌کردند!

ذكر من قال ذلك حدثنا محمد بن سهل بن عسكر، قال: ثنا يحيى بن صالح، قال: ثنا سليمان بن بلال، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال: كان الجواري إذا نكحوا كانوا يمرون بالكبر والمزامير ويتركون النبي صلى الله عليه وسلم قائما على المنبر، وينفضون إليها، فأنزل الله(همان، ص ۶۴۸)

تعداد افراد نیز گرچه در بیان مشهور دوازده است اما اتفاقی نیست و از ۸ تا ۴۰ عدد(که نوعاً عدد ۴۰ را قبول نمی کنند) ذکر شده است. ابن عثیمین تصریح می‌کند که این افراد تعیینی نشده‌اند: ، فخرجوا حتى لم يبق معه إلا اثنا عشر رجلا، من هم؟ لم يعينوا (فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام ط المكتبة الإسلامية، ج ٢، ص326) تلاش برای تعیین افراد نیز دیدنی است که برای جا شدن همه افراد مورد نظر، مجبور به توسعه ۱۲ تا ۱۳ و ۱۴ نیز می‌شوند: (اللباب في علوم الكتاب، ج ١٩، ص94)

۲. مورد دیگر **جنگ احد** است که طبق تصریح بخاری: لم يبق مع النبي صلى الله عليه وسلم غير اثني عشر رجلا (صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ۶؛ ص38) و همین طور: همین کتاب، ج ۴، ص

دررمینه جنگ احد سخن فراوان است و یکی از بهترین شواهد بر مدعا. و کفی فی المقام ذکر الآیة الشریفة:« ولقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشلتم وتنازعتم فی الامر وعصیتم من بعد ما اراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا ومنکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم ولقد عفا عنکم والله ذو فضل علی المؤمنین

اذ تصعدون ولا تلوون علی احد والرسول یدعوکم فی اخراکم فاثابکم غما بغم لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم ولا ما اصابکم والله خبیر بما تعملون »(سورة آل عمران، آیه ۱۵۲-۱۵۳)

۳. جنگ احزاب

طبق نقل جناب حذیفه حتی در جریان جنگ احزاب هم این ماجرا تکرار می‌شود. ایشان می‌فرماید: أن الناس تفرقوا عن رسول الله ليلة الأحزاب فلم يبق معه إلا اثنا عشر رجلا (دلائل النبوة للبيهقي، ج ۳، ص450)

۴. جنگ حنین

جنگ حنین، از پاسخهای روشن به این شبهه است که به‌صورت مستقل به آن خواهیم پرداخت. در این جنگ که پس از فتح مکه صورت گرفت ، از جمعیت ۱۲ هزار نفری لشگر اسلام طبق برخی از نقل ها تنها دوازده نفر در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باقی ماندند: لأن الناس فروا عن رسول الله، صلى الله عليه وسلم. **ولم يبق إلا اثني عشر رجلا**(عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ۱۴، ص157)

مستندات تفصیلی مطالب بالا در پیوست شماره ۱ عرضه شده است.

در زمینه جنگ حنین و شبهاتهای آن با جریانات بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن فراوان است. آیه شریفه بهترین گواه بر این مطلب است؛ با ارجاع معجمی«ثم ولّیتم مدبرین»:«لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة ویوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین* ثم انزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وانزل جنودا لم تروها وعذب الذین کفروا وذلک جزاء الکافرین * ثم یتوب الله من بعد ذلک علی من یشاء والله غفور رحیم»(سورة التوبه آیات ۲۵-۲۷)

جمعیت کثیر شرکت‌کنندگان در این جنگ(طبق نقل بخاری ده هزار نفر که به همراه طلقاء دو هزار نفری مجموعاً دوازده هزار نفر می شوند)، نزدیکی این جنگ به زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و انعکاس شرایط دوره پایانی حضرت، حضور جمعیت طلقا در کنار مهاجرین و انصار نمونه روشنی برای تصویر آن دوران است.

نکته قابل تأمل در این میان این است که در اینجا حتی عدد ۱۲ نیز به کار نرفته است. ارجاع معجمی ما در این فصل عبارت است از «حتی بقی وحده». طبق تصریح بخاری و مسلم جمعیت به‌گونه‌ای حضرت را رها کردند که ایشان تک و تنها ماند:

٤٠٨٢ - حدثنا محمد بن بشار: حدثنا معاذ بن معاذ: حدثنا ابن عون، عن هشام بن زيد بن أنس بن مالك، عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال:لما كان يوم حنين، أقبلت هوازن وغطفان وغيرهم بنعمهم وذراريهم، **ومع النبي صلى الله عليه وسلم عشرة الآف، ومن الطلقاء، فأدبروا عنه حتى بقي وحده**، فنادى يومئذ نداءين لم يخلط بينهما، التفت عن يمينه فقال: (يا معشر

الأنصار). قالوا: لبيك اي رسول الله أبشر نحن معك، ثم التفت عن يساره فقال: (اي معشر الأنصار). قالوا: لبيك اي رسول الله أبشر نحن معك، وهو على بغلة بيضاء فنزل فقال: (أنا عبد الله ورسوله). فانهزم المشركون، فأصاب يومئذ غنائم كثيرة، فقسم في المهاجرين والطلقاء ولم يعط الأنصار شيئا، فقالت الأنصار: **إذا كانت شديدة فنحن ندعى، ويعطى الغنيمة غيرنا.** فبلغه ذلك فجمعهم في قبة فقال: (اي معشر الأنصار، ما حديث بلغني عنكم). فسكتوا، فقال: (اي معشر الأنصار، ألا ترضون أن يذهب الناس بالدنيا، وتذهبون برسول الله - صلى الله عليه وسلم - تحوزونه إلى بيوتكم). قالوا: بلى، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: (لو سلك الناس واديا وسلكت الأنصار شعبا لأخذت شعب الأنصار)(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ۴، ص1576 و همين طور: كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ۵، ص160)

عبارت بقی وحده به تنهایی گویای غربت رسول خدا و تنهایی ایشان است. برخی از شرّاح هم به این نکته تصریح می‌کنند: لله الحكمة لما رشقوهم بالنبل انكشفوا {ويوم حنين إذ أعجبتكم} (الحلل الإبريزية من التعليقات البازية على صحيح البخاري، ج ۳، ص313) یا دیگری که تنها به دو نفر از همراهان حضرت اشاره دارد: يعني به: المقاتلين، وإلا فقد ثبت أنه كان بقي معه العباس وأبو سفيان.(المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، ج ۳، ص623)

در این میان اما تلاش‌هایی برای توجیه اصل فرار صحابه و تعداد بازماندگان صورت گرفته است که خواندنی است. مهم در این میان، توجیه مسئله فرار از جنگ است که کبیره است و با عدالت صحابه ناسازگار. در این میان توجیه طبری مورد پسند عموم واقع می‌شود که فرار این جماعت برای گردهمایی و حمله کردن دوباره بوده است نه به نیت فرار. کسی هم نیست در این میان به جنابش بگوشزد کند که این‌چنین فراری را عتابی نیست. با عتاب الهی و تصریح به «ثم ولیتم مدبرین» و مطرح کردن توبه بعد از آن چه کنیم؟

طرفه تر آنکه وقتی فرمانده لشگر مانده است و آنها را صدا می‌کند، دقیقاً کجا می‌روند که دوباره بازآیند؟! فرمان عقب‌نشینی موقت را وا باید صادر کند نه اینکه وا را در کام دشمنان رها سازند.

علی کل حال، سخن برخی از شراح گرچه در توجیه عبارت است، برای مقصود ما کافی است که صدر(در بالاترین گزارش داده شده) نیز از میان دوازده هزار نفر به‌منزله‌عدم است: وقوله: "حتى بقي وحده". قصد به المبالغة، فإن المائة بجوار الاثنى عشر ألفا في حكم العدم(فتح المنعم شرح صحيح مسلم، ج ۴، ص437)

مستندات کامل این بخش را نیز در پیوست شماره ۲ مشاهده فرمایید.

سابقه تنها گذاشتن رسول خدا به این موارد محدود نمی‌شود. یکی دیگر از عباراتی که در صحاح اهل‌سنت یافت می‌شود این عبارت است: «**لم يبق غير طلحة و سعد**»

۳۵۱۷ - حدثنا محمد بن أبي بكر المقدمي: حدثنا معتمر، عن أبيه، عن أبي عثمان قال:لم يبق مع النبي صلى الله عليه وسلم، في بعض تلك الأيام التي قاتل فيهن رسول الله صلى الله عليه وسلم، غير طلحة وسعد. عن حديثهما.(كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج ۳، ص1363 و همين‌طور: كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ۵، ص22 و كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ۴، ص1879)

پاسخ دوم

۲. لم یزدهم دعائی الا فرارً

حتماً حضرت نوح هم مشکل داشتند که می گویند : «**ربّ انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعائی الا فرارا**[1]» !؟ پس مشکل از حضرت است! مشکل از استاد و داعی است! این ها جواب های نقضی است.

---

[1] سوره نوح، آیه ۵-۶ در ادامه نیز حضرت خطاب به خداوند می‌فرمایند: « و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم واستغشوا ثیابهم واصروا واستکبروا استکبارا»

در سوره هود نیز آمده است: «و ما آمن معه الا قلیل» (سوره هود، آیه ۴۰) در تحدید این مقدار اختلاف است. (از ۷ نفر تا ۱۵۱ نفر.ر ک: التفسیر المأثور، ج ۱۱،ص ۲۶۹-۲۷۱) اما در این میان قول به هشتاد یا هشت نفر قول شایعی است.

قول به هشت نفر:

۳۵۵۲۲ - عن أبي صالح باذام -من طريق محمد بن عباد بن جعفر-: أن نوحا - عليه السلام - حمل معه بنيه الثلاثة، وامرأة نوح، والثلاثة نسوة؛ نساء بنيه الثلاث، فهم ثمانية وأزواجهم، فأسماء بنيه: يافث، وحام، وسام...

۳۵۵۲۳ - عن الحكم [بن عتيبة] =۳۵۵۲٤ - ومحمد بن كعب القرظي: لم يكن في السفينة إلا ثمانية نفر: نوح، وامرأته، وثلاثة بنين له؛ سام وحام ويافث، ونساؤهم [۳۲۱۷].

۳۵۵۲۵ - عن الحكم [بن عتيبة]-من طريق عبد الملك بن أبي غنية- {وما آمن معه إلا قليل}، قال: نوح، وثلاثة بنيه، وأربع كنائنه. (۸/ ٦٤)

۳۵۵۲٦ - عن قتادة بن دعامة -من طريق سعيد- قوله: {وأهلك إلا من سبق عليه القول ومن آمن وما آمن معه إلا قليل}، قال: ذكر لنا: أنه لم يتم في السفينة إلا نوح، وامرأته، وثلاثة بنيه، ونساؤهم؛ فجميعهم ثمانية (ز)

۳۵۵۲۷ - عن مطر [الوراق]-من طريق مضرة- قال: كان في السفينة سبعة: نوح، وثلاثة أولاده، و [كنائنه] ثلاثة (۱). (ز)(کتاب موسوعة التفسير المأثور، ج ۱۱، ص270)

در روایات شیعه نیز این عدد ذکر شده است:

1- أبي رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد بن يحيى عن موسى بن عمر عن جعفر بن محمد بن يحيى عن غالب عن أبي خالد عن حمران عن أبي جعفر ع في قول الله عز و جل- و ما آمن معه إلا قليل قال كانوا ثمانية.(معاني الأخبار ؛ النص ؛ ص151)

باید توجّه داشت که این عدد (حتی اگر هشتاد باشد)، عدد کسانی است که در طول ۹۵۰ سال نبوت حضرت به او ایمان آورده اند و به تصریح قرآن کریم، هر مقدار هم که رسالت حضرت ادامه پیدا می کرد دیگر کسی به حضرت ایمان نمی آورد:«لن یؤمن من قومک الا من قد آمن»(سوره هود، آیه ۳۶)

آیا اینها نقص نبوت جناب نوح نبی است؟

بالاتر از این مطلب در جریان حضرت لوط، آیه قرآن به صراحت می‌فرماید:«فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین * فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین»(سوره الذاریات، آیه ۳۵ و۳۶) خانه جناب لوط و با استثنای همسر حضرت «الا عجوزاً فی الغابرین»(سوره الشعراء، آیه ۱۷۱) تنها ایشان و دو دخترش باقی می‌مانند: «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» أي غير أهل بيت من المسلمين يعني لوطا و بنتيه(مجمع البيان في تفسير القرآن ، ج9، ص 238 و همینطور تفسیر طبرانی، ج ۶،ص ۱۱۵)

این یعنی ?????? از قوم سدوم به حضرت ایمان نیاوردند! این در حالی است که بسیاری از تفاسیر ??????? عدد قوم لوط را تا ۴ ملیون نفر ذکر ????????:عن معمر , عن قتادة , قال: «بلغني أنه كان في قرية لوط أربعة آلاف ألف إنسان وأ ما شاء الله من ذلك»(كتاب تفسير عبد الرزاق ، ج ۲، ص193 و جامع البيان في تفسير القرآن، ج12، ص:۵۹-60 و موسوعة التفسير المأثور ، ج 11، ص385)

در اینجا نیز تنها سه نفر ایمان آوردند با این تفاوت که یکی از آنها شخص پیامبر بود و سایرین نیز از خانواده او بودند درحالیکه مقصود از سه نفر در روایات شیعه، با استثنای شخص امیرالمؤمنین و خاندان رسالت است.

این مسئله در مورد سایر انبیاء نیز جریان دارد و در این میان تنها گروه نجات یافته قوم یونسند:« فلولا کانت قریة آمنت فنفعها ایمانها الا قوم یونس»(سوره یونس، آیه ۹۸)

حکم کلّی این موارد را آیات الهی صادر نموده است هنگامی که در سوره شعراء مضمون واحدی پس از ذکر داستان انبیاء عظام تکرار می‌شود و به مؤمنین گوشزد می‌کند که : «ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین»(سوره الشعراء، آیه ۸ و ۶۷ و ۱۰۳ و ۱۲۱و ۱۳۹و ۱۵۸ و ۱۷۴ و ۱۹۰)

در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «و ما وجدنا لاکثرهم من عهد و ان وجدنا اکثرهم لفاسقین»(سوره الاعراف، آیه ۹۹)

این قبیل آیات، ذهن را برای پاسخ حلّی مسئله آماده می‌سازد. مشخص است که در سیره انبیاء تعداد فراوانی از مردم و اکثریت آنها با حضرات همراه نبوده اند و این مسئله اختصاص به رسول مکرم اسلام ندارد. اما سرّ این مطلب چیست؟ در پاسخ حلّی به سرّ این مطلب اشاره خواهد رفت.

پاسخ حلّی به شبهه ارتداد صحابه

پاسخ حلّی به شبهه ارتداد صحابه

پیامبران؛ معلّم نخبگان

اما حلّش این است که پیامبران معلّم هستند، اما نه معلّم هایی که می خواهند قبولی بگیرند؛ معلّم هایی هستند برای رده های بالا[1].

«دخلوا حجر ضبّ»: بنی اسرائیل و امت اسلام

در صحیح بخاری-صحیح بخاری را اگر برایشان بگویید، دیگر مطلب تمام است- آمده که : «**و لو انهم دخلوا حجر ضبّ لدخلتموه**[2]» یعنی تمام جریاناتی که برای بنی اسرائیل پیش آمد ، برای شما هم پیش می آید حتی اگر آنها در سوراخ سوسماری رفته اند ، شما هم خواهید رفت .

حال ببینید آیاتی که در قرآن برای بنی اسرائیل آمده ، قدح بنی اسرائیل است یا قدح حضرت موسی؟

۱. گوساله پرستی قوم موسی

رفتند کوه طور یک حضرت هارون ماند و همه برگشتند، نقص از موسی بود یا از آن ها[3]؟

۲. «اجعل لنا الهاً»

یا آیه «اجعل لنا الهاً کما لهم آلهة[4]»

صحیح بخاری می گوید همه این ها برای شما پیش می آید،اگر جریاناتی که برای بنی اسرائیل پیش آمد ، امتحان خدا برای آن ها بود که ببیند قدردان هستند یا نه، این مسائل هم امتحانی برای این است نه نقص برای حضرت .

---

[1] در دوره کنونی و با پیشرفت در شکل های مختلف آزمون، تصویری این مطلب بسیار آسان شده است. توضیح آن که ما با انواع مختلفی از امتحانات مواجهیم. در امتحانات رایج در مدارس، نظام ارزش گذاری طیفی وجود دارد. یعنی علاوه بر تعیین افرادی که تحصیلات خود را به نحو عالی طی کرده اند، میزان قبولی به گونه ای قرار داده می شود که افراد متوسط و حتی ضعیف نیز از ادامه تحصیل باز نمانند. حدّ قبولی به طور مثال، نمره ۱۰ یا ۱۲ است. درعینحال راه برای افرادی که این نمره را تحصیل نکرده‌اند، بسته نیست و امتحانات تجدیدی مسیر بازگشت آنها به ادامه تحصیل را هموار می‌سازد.

در کنار این امتحانات، ما با دسته دیگری از آزمون‌ها مانند المپیادهای علمی مواجه‌یم. این المپیادها که در رشته‌های مختلف و در دو سطح کشوری و جهانی برگزار می‌شود امتحاناتی است برای محصّلین رده‌های بالای تحصیل. به‌عنوان مثال به شیوه انتخاب در المپیادهای ایران توجه کنید:

المپیادهای علمی دانش آموزی، به آزمونی اطلاق می‌شود که هر ساله در سطح دانش‌آموزان دبیرستانی در کشور برگزار می‌شود. هدف از برگزاری این آزمون، ایجاد روحیه نشاط و نوآوری برای جوانان، شکوفایی استعداد دانش آموزان ایرانی، ارتقای سطح علمی کشور و **انتخاب تیمی حداکثر ۶ نفره** برای شرکت در المپیادهای علمی بین‌المللی است. در حال حاضر، المپیادهای ادبی و علمی دانش آموزی در کشور در ۱۳ رشته ادبی، ریاضی، فیزیک، زیست‌شناسی، سلّول‌های بنیادی و پزشکی بازساختی، شیمی، علوم و فناوری نانو، کامپیوتر، نجوم و اخترفیزیک، جغرافیا، تفکر و کارآفرینی، علوم زمین و اقتصاد و مدیریت برگزار می‌شود.

هر المپیاد، از شروع تا انتخاب تیم ملی، شامل چهار مرحله ای بیشتر است. در **مرحله اول** که حدود بهمن ماه هر سال برگزار می‌شود **و حدود ۱۰۰هزار نفر شرکت‌کننده** دارد و از این تعداد حدود **هزار نفر پذیرفته می‌شوند**. تنها پذیرفته شدگان مرحله اول می‌توانند در مرحله دوم شرکت کنند.

در **مرحله دوم** هر سال نیز، **حدود ۴۰ نفر** در هر المپیاد برگزیده می‌شوند و برای آن‌ها دوره‌ای در طول تابستان برگزار می‌شود. در طی دوره تابستانی و در انتهای آن تعدادی آزمون برگزار می‌شود. با توجه به نمره امتحانات دوره به دانش‌پژوهان مدال‌های طلا، نقره یا برنز اهدا می‌شود. دارندگان مدال طلا در دوره‌ٔ دیگری که معمولاً در نیمه‌ٔ دوم همان سال برگزار می‌شود شرکت می‌کنند. پس از پایان دوره طلا آزمون‌های انتخاب تیم برگزار می‌شود که رتبه‌های برتر به‌عنوان اعضای تیم ملی جمهوری اسلامی ایران جهت اعزام به المپیادهای جهانی برگزیده می‌شوند. (سایت ویکی پدیا)

بعد از این گزینش نوبت به المپیاد جهانی می‌رسد:

روند انتخاب از کشور به کشور فرق دارد، ولی اغلب شامل رشته امتحاناتی است که در هر مرحله تعداد کمتری از دانش آموزان را می‌پذیرند. جایزه‌ها به افراد شرکت‌کننده رده‌های بالای آزمون داده می‌شود. تیم‌ها در المپیاد به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

و شیوه آزمون در المپیاد ریاضی به این صورت است:

روند انتخاب از کشور به کشور فرق دارد، ولی اغلب شامل رشته امتحاناتی است که در هر مرحله تعداد کمتری از دانش آموزان را می‌پذیرند. جایزه‌ها به افراد شرکت‌کننده رده‌های بالای آزمون داده می‌شود. تیم‌ها در المپیاد به رسمیت شناخته نمی‌شوند.(سایت ویکی پدیا)

این مسئله اختصاصی به آزمون های علمی ندارد. بلکه اصل المپیاد که به مسائل ورزشی مرتبط است از همین قاعده پیروی می کند. سرآمدان ورزشی هر کشور با هم رقابت می کنند و در نهایت سه نفر به مدال های برجسته رشته های مختلف دست می یابند.

هیچ کس به یک مربی فوتبال ای هر رشته دیگری اعتراض نمی کند که چرا فقط و از میان این همه جمعیت یازده نفر را با خود به صحنه مبارزه برده ای؟ یا به مسئول تیم علمی اشکال نمی شود که چرا از میان این همه دانش آموز تو فقط شش نفر را با خود به مسابقات جهانی می بری؟ بله اگر این یازده نفر عملکرد خوبی از خود ارائه ندهند، به او اعتراض می شود. در همین اعتراض نیز به حد و توان تیم و قدرت تیم مقابل توجّه می شود.

[2] ٣٢٦٩ - حدثنا سعيد بن أبي مريم: حدثنا أبو غسان قال: حدثني زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد رضي الله عنه:

أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لتتبعن سنن من قبلكم شبرا بشبر، وذراعا بذراع، حتى لو سلكوا جحر ضب لسلكتموه). قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: (فمن).(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ٣، ص1274 و كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٤، ص169)

٧٣٢٠ - حدثنا محمد بن عبد العزيز، حدثنا أبو عمر الصنعاني من اليمن عن زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لتتبعن سنن من كان قبلكم شبرا شبرا وذراعا بذراع، حتى لو دخلوا جحر ضب تبعتموهم. قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: فمن.»

٦٨٨٩ - حدثنا محمد بن عبد العزيز: حدثنا أبو عمر الصنعاني، من اليمن، عن زيد بن أسلم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: (لتتبعن سنن من كان قبلكم، شبرا بشبر وذراعا بذراع، حتى لو دخلوا جحر ضب تبعتموهم). قلنا: يا رسول الله، اليهود والنصارى؟ قال: (فمن).(صحيح البخاري ت البغا ، ج ٦، ص2669 و كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٩، ص103)

و همين طور:كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ٤، ص2054

[3] واتخذ قوم موسى من بعده من حليهم عجلا جسدا له خوار الم يروا انه لا يكلمهم ولا يهديهم سبيلا اتخذوه وكانوا ظالمين *ولما سقط في ايديهم ورأوا انهم قد ضلوا قالوا لئن لم يرحمنا ربنا ويغفر لنا لنكونن من الخاسرين *ولما رجع موسى الى قومه غضبان اسفا قال بئسما خلفتموني من بعدي اعجلتم امر ربكم والقى الالواح واخذ برأس اخيه يجره اليه قال ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فلا تشمت بي الاعداء ولا تجعلني مع القوم الظالمين (سورة الاعراف، آية ١٤٨-١٥٠)

[4] وجاوزنا ببني اسرائيل البحر فاتوا على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم آلهة قال انكم قوم تجهلون(سورة الاعراف، آية ١٣٨)

طبری در این باره می نویسد:

قال أبو جعفر: يقول تعالى ذكره: وقطعنا ببني إسرائيل البحر بعد الآيات التي أريناهموها، والعبر التي عاينوها على يدي نبي الله موسى، فلم تزجرهم تلك الآيات، ولم تعظهم تلك العبر والبينات! حتى قالوا - **مع معاينتهم من الحجج ما يحق أن يذكر معها البهائم**، إذ مروا على قوم يعكفون على أصنام لهم، يقول: يقومون على مثل لهم يعبدونها من دون الله -"اجعل لنا" يا موسى "إلها"، يقول: مثال نعبده ونصنما نتخذه إلها، كما لهؤلاء القوم أصنام يعبدونها. ولا تنبغي العبادة لشيء سوى الله الواحد القهار. وقال موسى صلوات الله عليه: إنكم أيها القوم قوم تجهلون عظمة الله ووجب حقه عليكم، ولا تعلمون أنه لا تجوز العبادة لشيء سوى الله الذي له ملك السموات والأرض.(كتاب تفسير الطبري جامع البيان ط دار التربية والتراث، ج ١٣، ص80)

او در ادامه به جریان جالبی اشاره می کند. این که در اثناء جنگ حنین درخواستی مشابه با درخواست قوم بنی اسرائیل از پیامبر خدا شده است:

١٥٠٥٥ - حدثنا محمد بن عبد الأعلى قال، حدثنا محمد بن ثور، عن معمر، عن الزهري: أن أبا واقد الليثي قال: خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قبل حنين، فمررنا بسدرة، قلت: يا نبي الله، اجعل لنا هذه ذات أنواط كما للكفار ذات أنواط! وكان الكفار ينوطون سلاحهم بسدرة يعكفون حولها فقال النبي صلى الله عليه وسلم: الله أكبر! هذا كما قالت بنو إسرائيل لموسى: "اجعل لنا إلها كما لهم آلهة"، إنكم سترتكبون سنن الذين من قبلكم. (كتاب تفسير الطبري جامع البيان ط دار التربية والتراث ، ج ١٣،ص81 و تفسیر ابن کثیر، ج ٣، ص ۴۶۷)

این روایت را ارنووط در تعلیقه خود بر مسند احمد، صحیح علی شرط الشیخین بر میشمارد(مسند احمد ط الرسالة، ج ٣۶، ص ٢٣١)

از دیگر آیات در این زمینه، داستان اختیار حضرت موسی و جریانی است که برای آن هفتاد نفر پیش آمد:

واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما اخذتهم الرجفة قال رب لو شئت اهلكتهم من قبل وايای اتهلكنا بما فعل السفهاء منا ان هی الا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدی من تشاء انت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وانت خير الغافرين(سوره الاعراف، آیه ١۵۵)

و جریان دیگر جریان بلعم باعوراست که :

واتل عليهم نبا الذی آتيناه آياتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطان فكان من الغاوين * ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه اخلد الى الارض واتبع هواه فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون (سوره الاعراف، آیه ١٧۵ و ١٧۶)

امتحانات الهی

آیات امتحان و فتنه هم زیاد است[1].

«ما کان الله لیذر المؤمنین...حتی یمیز الخبیث من الطیب»

یکی آیه‌ای که یادم می‌آید، این آیه است که مطلب در آن تمام است. خطاب می کند نه به منافقین؛ می فرماید: «**ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیّب[2]**» در زمان پیامبر خطاب می کند. این آیه صریحاً دارد می گوید الآن که شما این طور دور هم نشسته اید،در شما خبیث و طیب است. باید جدا شوند. آیات متعدّد است. جواب حلّیش یکی دو تا نیست.

ارتداد اصحاب در صحیح بخاری

در همین صحیح بخاری روایات متعدد دارد که : فردا اصحاب می آیند طرف حوض اما« **یذادنّ**» یعنی آنها را بر می گردانند:«**اقول : ای ربّ اصحابی ! یقال : انک لا تدری ما احدثوا بعدک ، انهم ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری[3]**» این در صحیح بخاری است.

«مثل همل النعم»

می گویند شما شیعه ها می گویید: «**ارتد الناس الا ثلاث**». صحیح بخاری بالاترش را دارند. حضرت گفتند اصحاب مدام می آیند و به طرف آتش می روند. حضرت گفتند : «**حتی لا یبقی منهم إلا مثل همل النعم[4]**» . قافله شتر که از بیابان بر می گردد ، یکی دو تا شتر گم می شود. حضرت فرمودند: همه ی اینها که من می شناختم در آتش جهنم رفتند ، فقط مثل دو سه تا شتری که ازقافله فرار کرده است، باقی ماند[5]. این همه که به جهنم می روند، نقص پیامبر است یا نقص دیگران؟[6]]

---

[1] به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره کرد:

الإسراء : 60 و إذ قلنا لك إن ربك أحاط بالناس و ما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس و الشجرة الملعونة في القرآن و نخوفهم فما يزيدهم إلا طغيانا كبيرا

الأنبياء : 35 كل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخير فتنة و إلينا ترجعون

الفرقان : 20 و ما أرسلنا قبلك من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام و يمشون في الأسواق و جعلنا بعضكم لبعض فتنة أ تصبرون و كان ربك بصيرا

العنكبوت : 10 و من الناس من يقول آمنا بالله فإذا أوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله و لئن جاء نصر من ربك ليقولن إنا كنا معكم أ و ليس الله بأعلم بما في صدور العالمين

الزمر : 49 فإذا مس الإنسان ضر دعانا ثم إذا خولناه نعمة منا قال إنما أوتيته على علم بل هي فتنة و لكن أكثرهم ال يعلمون

الروم: ٢و ٣ احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنّا و هم ال يفتنون و لقد فتنّا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمنّ الكاذبين

البقرة : 155 و لنبلونكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين

آلعمران : 154 ثم أنزل عليكم من بعد الغم أمنة نعاسا يغشى طائفة منكم و طائفة قد أهمتهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الأمر من شيء قل إن الأمر كله لله يخفون في أنفسهم ما ال يبدون لك يقولون لو كان لنا من الأمر شيء ما قتلنا ها هنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم و ليبتلي الله ما في صدوركم و ليمحص ما في قلوبكم و الله عليم بذات الصدور

آلعمران : 186 لتبلون في أموالكم و أنفسكم و لتسمعن من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم و من الذين أشركوا أذى كثيرا و إن تصبروا و تتقوا فإن ذلك من عزم الأمور

الأحزاب : 11 هنالك ابتلي المؤمنون و زلزلوا زلزالا شديدا

محمد : 31 و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين و نبلوا أخباركم

و در جریان حضرت موسی:

طه : 85 قال فإنا قد فتنا قومك من بعدك و أضلهم السامري

طه : 90 و لقد قال لهم هارون من قبل يا قوم إنما فتنتم به و إن ربكم الرحمن فاتبعوني و أطيعوا أمري

النمل : 47 قالوا اطيرنا بك و بمن معك قال طائركم عند الله بل أنتم قوم تفتنون

الدخان : 17 و لقد فتنا قبلهم قوم فرعون و جاءهم رسول كريم

[2] سوره آل عمران، آیه ۱۷۹

[3] بحث ارتداد صحابه در صحاح اهلسنت با کلیدواژه های متعدد به کار رفته است:

ارتدوا بعدک علی ادبارهم القهقری

٦٥٨٧ - حدثني إبراهيم بن المنذر: حدثنا محمد بن فليح: حدثنا أبي قال: حدثني هلال، عن عطاء بن يسار، عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بينا أنا قائم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم فقال: هلم، فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، ثم إذا زمرة حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم؟ قلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص121 و كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج ٥، ص2407)

در همین صفحه از کتاب بخاری دو روایت دیگر نیز با مضامینی مشابه و با تکرار واژه ارتداد آمده است: و همینطور روایت دوم و روایت سوم

انهم لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم

٣٤٤٧ - حدثنا محمد بن يوسف حدثنا سفيان عن المغيرة بن النعمان عن سعيد بن جبير عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «تحشرون حفاة عراة غرلا ثم قرأ {كما بدأنا أول خلق نعيده وعدا علينا إنا كنا فاعلين} فأول من يكسى إبراهيم ثم يؤخذ برجال من أصحابي ذات اليمين وذات الشمال فأقول أصحابي فيقال إنهم لم يزالوا مرتدين على أعقابهم منذ فارقتهم فأقول كما قال العبد الصالح عيسى ابن مريم {وكنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت أنت الرقيب عليهم وأنت على كل شيء شهيد} إلى قوله العزيز الحكيم»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية، ج ٤، ص168)

ما برحوا یرجعون علی اعقابهم

إني على الحوض حتى أنظر من يرد علي منكم، وسيؤخذ ناس دوني، فأقول: يا رب مني ومن أمتي، فيقال: هل شعرت ما عملوا بعدك، والله ما برحوا يرجعون على أعقابهم» فكان ابن أبي مليكة يقول: اللهم إنا نعوذ بك أن نرجع على أعقابنا، أو نفتن عن ديننا {أعقابكم تنكصون} ترجعون على العقب(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص121) عبارت مازالوا یرجعون علی اعقابهم هم در صحیح مسلم آمده است: (كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ٤، ص1794) و همینطور عبارت:«مشوا على القهقرى»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٩، ص46)

جدا از عبارت «انک لا تدری ما احدثوا بعدک» که ترجیع بند نوع روایات باب است، یکی از مضامین پرتکرار این است که اصحاب را رسیدن به حوض منع میشوند. این مضمون با عبارات مختلفی گزارش شده است:

لیختلجن: ولیرفعن رجال منكم، ثم ليختلجن دوني، فأقول: يا رب أصحابي، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص119) **و اختلجوا دونی در** كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص120

و كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج 4 ، ص1800

یحال بینی و بینهم: «ليردن علي أقوام أعرفهم ويعرفوني ثم يحال بيني وبينهم»(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ٨، ص120)

لیذادن:« ألا ليذادن رجال عن حوضي كما يذاد البعير الضال. أناديهم: ألا هلم! فيقال: إنهم قد بدلوا بعدك. فأقول: سحقا سحقا»(كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي، ج ۱، ص218)

«لیصدن»: وليصدن عني طائفة منكم فلا يصلون. فأقول: اي رب! هؤلاء من أصحابي. فيجيبني ملك فيقول: وهل تدري ما أحدثوا بعدك؟(كتاب صحيح مسلم ت عبد الباقي ، ج ۱، ص217)

لاذودن:« والذي نفسي بيده، لأذودن رجالا عن حوضي، كما تذاد الغريبة من الإبل عن الحوض »(كتاب صحيح البخاري ت البغا، ج ۲، ص834)

طبیعی است که شارحین صحاح برای توجیه این فقرات گرفتار مشکلات شوند و از جمله آن را به ارتداد مسلمانان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند. اما جالب اینجاست که اعتراف برءا بن عازب در صحیح بخاری راه را بر این توجیه هم میبندد. او در پاسخ به کسی که مقام صحابی بودن و بیعت رضوان را برای او متذکر میشود و حسرت مقام او را میخورد میگوید: اي ابن أخي، إنك لا تدري ما أحدثنا بعده(كتاب صحيح البخاري ت البغا ج ۴، ص1529) عبارت ابن ابن ملیکه نیز در پناه بردن به خدا از فتنه ارتداد و استمرار او بر این مطلب که در ضمن روایات گزارش کردیم ،گواه دیگری است.

تفصیل مستندات این بخش را در پیوست شماره ۳ مشاهده فرمایید

[4] ٦٥٨٧ - حدثني إبراهيم بن المنذر: حدثنا محمد بن فليح: حدثنا أبي قال: حدثني هلال، عن عطاء بن يسار، عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «بينا أنا قائم إذا زمرة، حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم فقال: هلم، فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، ثم إذا زمرة حتى إذا عرفتهم خرج رجل من بيني وبينهم، فقال: هلم؟ قلت: أين؟ قال: إلى النار والله، قلت: ما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقرى، فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم(كتاب صحيح البخاري ط السلطانية ، ج ۸، ص121 و كتاب صحيح البخاري ت البغا ، ج ۵، ص2407)

مفاد این روایت به قدری سنگین است که با وجود نقل در صحیح بخاری، البانی که خود در صحیح الجامع الصغیر سیوطی آن را تصحیح کرده بود(صحيح الجامع الصغير و زيادته، ج ۱، ص ۵۵۳)در کتاب سلسلة الاحاديث الضعيفة سند را برنمی تابد و آن را تضعیف میکند!(كتاب سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة ج 14، ص 1031-1034)

[5] هي ضوال الإبل (الفائق ؛ ج3 ؛ ص408) الْهَمَلُ: ضوال الإبل، واحدها: هامِلٌ أي إن الناجي منهم قليل في قلة النَّعَم الضالّة(النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج5 ؛ ص274 و لسان العرب، ج11، ص: 710)

٦٥٨٧ - قوله: (إلا مثل همل النعم) والمراد منه أن النعم التي ليس لها راع قلما تهتدي إلى الطريق السوي، بل يخبط أكثرها، فتضل، فتهلك(كتاب فيض الباري على صحيح البخاري، ج ۶، ص294)

(حال بيني وبينهم رجل) هؤلاء هم المرتدون قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم) -بفتح الهاء والميم- جمع هامل، وهي الضالة من النعم، يشير إلى

أن فيهم من يجوز من العصاه من كان من أهل التوحيد وقليل ما هم؛ لأن الضالة في النعم قليل.(كتاب الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري ج 10،ص224)

برای بررسی تفصیلی به پیوست شماره ۳ مراجعه فرمایید.

[6] درس تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ ۲۱/ ۱۲/ ۱۳۹۰